

نگاهی تاریخی به تفکیک قوا در اسلام

sh.hasani@chmail.

سید محمدهادی حسنی / دانشجوی دکترای حقوق عمومی

مرتضی احمدی / کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۷/۷/۷ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۹

چکیده

بررسی‌های تاریخی و توجه به بستر رشد نظریات علمی در جهت توجه به سیر تکامل آن‌ها و بهره‌گیری از منطق، فهم و پاسخ‌های گذشتگان به حل مسائل مشترک بشری نظیر حکومت‌داری، امری است که ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست. مطالعه تفکیک قوا به‌عنوان نظریه‌ای پذیرفته‌شده در قوانین اساسی امروزی در کنار سیر تاریخی آن شناخت دقیق‌تری از آن ارائه خواهد داد و هدف این نوشتار نیز بررسی همین سیر تاریخی حتی در حکومت‌های اسلامی است. این مقاله با روش اسنادی و شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد بررسی جایگاه تفکیک قوا در غرب و همچنین در حکومت‌های اسلامی نخستین و نیز سایر حکومت‌های اسلامی است. حاصل این پژوهش بیان می‌دارد که تفکیک قوا اگرچه در برخی نظریات غربی گذشته به‌عنوان ارزشی ذاتی مطرح شده است، ولی از نظر علمای اسلام و نیز حکومت‌های اسلامی دارای جایگاه روشی می‌باشد و بعلاوه آنچه در حکومت‌های اسلامی بر آن تأکید شده، تفکیک وظایف در جهت کارآمدی بیشتر این نظام‌ها بوده است.

کلیدواژه‌ها: قدرت، تفکیک قوا، تفکیک وظایف، تفکیک قوا در غرب، تفکیک قوا در اسلام

بررسی نقش دوره‌ها و اعصار مختلف تاریخی در شکل‌گیری نظریات و ایده‌های موجود در عرصه‌های مختلف علمی یکی از مفیدترین و مؤثرترین راه‌ها برای یافتن منشأ و مبدأ آغاز تحولات در علوم و نشان‌دهنده نقش تمدن‌ها در هموارسازی مسیر پیشرفت و تکامل علوم می‌باشد. لذا اهمیت بررسی حوادث و نظریات در قالب زمانی آن‌ها، بر کسی پوشیده نیست و البته همواره این‌گونه دقت نظرها بر نقش ویژه انبیای الهی در پیشرفت انواع علوم بشری صحه گذاشته‌اند.

یکی از نظریاتی که به‌ویژه در زمینه علوم سیاسی و حقوق عمومی در غرب توسط فلاسفه مطالعه کننده در باب قدرت سیاسی بسیار مورد توجه قرار گرفته است، نظریه تفکیک قوا می‌باشد. در این زمینه در غرب، کتب و مقالات بسیاری در زمینه مبدأ غربی این نظریه و لزوم عمل به آن با توجه به مفاسد محتمل در قدرت سیاسی و جلوگیری از مونوکراسی و حمایت از آزادی‌های شهروندان نوشته شده است. این امر به‌گونه‌ای است که گویا این کشف سیاسی در غرب تحقق یافته و اصلاً در سایر تمدن‌ها و ادیان الهی هیچ نشانه‌ای از این امر یافت نمی‌شود، به‌گونه‌ای که حتی روشنفکران سایر کشورهای شرقی هم این امر را پذیرفته و بر آن اذعان نموده‌اند.

اما به نظر می‌رسد که با لحاظ این مطلب که برای اداره هر حکومتی، آن‌هم به‌صورت حکومت‌های امروزی، حتماً باید بخش‌های مختلفی برای انجام انواع وظایف مختلف در نظر گرفته شود، و بعلاوه خصوصاً در اسلام که بر وظیفه محوری تأکید شده است، واگذاری تمام وظایف حکومتی به فرد یا نهاد خاص نوعی تکلیف به ما لایطاق است، لذا می‌توان بیان داشت که برخلاف ادعای غربی‌ها بر ابداعی بودن تفکیک قوا توسط منتسکیو در قرن هجدهم میلادی، این نظریه و ثمرات عملی آن‌ها در حکومت‌های اصیل اسلامی نظیر حکومت پیامبر اسلام ﷺ و حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر نظام‌های اسلامی با مختصات و مقتضیات خاص دین اسلام به‌کاربرده شده است و هدف از این نوشتار هم بررسی همین مطلب می‌باشد.

پیش از ورود به بحث تفکیک قوا در اسلام لازم است که ابتدا در مورد مفهوم، انواع، تاریخچه تفکیک قوا مباحثی مقدماتی ارائه شود.

۱- مفاهیم کلیدی

اصطلاح تفکیک قوا یا Separation of powers بیشتر در فضای سیاست و حقوق اساسی به‌کاربرده می‌شود. این اصطلاح متضمن معنای قدرت می‌باشد که البته باید در بررسی معنای تفکیک قوا در نظر گرفته شود.

۱-۱. مفهوم قدرت

قدرت یا Power برخی اوقات به معنای توانایی نیل به نتیجه دلخواه تعریف می‌شود، که از آن، تعبیر به "قدرت به" انجام چیزی می‌شود. این تعبیر از قدرت، شامل هر چیزی حتی توانایی شخص بر حفظ حیات خود و یا

توانایی حکومت در ارتقاء رشد اقتصادی می‌گردد. اما در تجزیه و تحلیل‌های سیاسی، معمولاً قدرت به‌عنوان یک رابطه در نظر گرفته می‌شود که مشتمل بر توانایی تأثیر بر رفتار دیگران به شیوه‌ای خارج از انتخاب آن‌ها است. در این حالت، از آن به "قدرت بر" دیگران داشتن تعبیر می‌شود. تمایز قدرت با اقتدار هم در این است که اولی در توانایی تأثیرگذاری بر دیگران موضوعیت دارد اما دومی به معنای حق داشتن بر انجام چنین عملی تأکید دارد. این تعبیر از قدرت به توانایی تأثیرگذاری، شامل متقاعدسازی خردمندانه بدون به‌کارگیری زور یا تنبیه هم می‌شود (هیوود، ۱۳۸۷، ص ۵۲).

از ویژگی‌های قدرت که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد عبارتند از: پدیده انسانی بودن، ابزاری مسلط بر همه قدرت‌های جامعه، غالباً دارای سازمان و تشکیلات خاص، مطیع‌کننده اکثریت بزرگ از یک اقلیت کوچک (اسدیان، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

۲-۱. مفهوم تفکیک قوا

در زمینه بیان مفهوم تفکیک قوا عبارت‌های مختلفی به کار گرفته شده است که باید به‌دقت بدان‌ها پرداخته شود. وجود تصورات گوناگون نسبت به تفکیک قوا، سبب پیدایش تعریف‌های مختلف از این مفهوم شده است. اصل تفکیک قوا که از اصول اساسی دموکراسی‌های معاصر شناخته می‌شود، توسط بسیاری از اندیشمندان غرب همچون ارسطو، جان لاک، ژان بدن، منتسکیو و... مطرح گشته است که البته هر یک با توجه به مقتضیات عصر خود به‌گونه‌ای خاص خود در زمینه حکومت و کنترل قدرت سیاسی صحبت رانده‌اند. البته تفکیک قوا تنها با تقسیم وظایف عمومی دولت‌ها حاصل نشده است بلکه باید همواره با ابزارهای نظارتی علاوه بر تضمین حسن اجرای امور، به رعایت حقوق شهروندان نیز مبادرت شود (علوی و صادقیان، ۱۳۸۹، ص ۲۶۱).

همه تصورات گوناگون درباره تفکیک قوا در نهایت به تقسیم قدرت و وظایف حکومتی بین بخش‌های مختلف منتهی می‌شود. تفکیک قوا در اصطلاح به معنای مهندسی و توزیع قدرت و تقسیم آن است، البته نه به‌صورت عددی بلکه ملاک تفکیک قوا، تقسیم کارکردی و سازمانی است که هر کارکردی را که مشتمل بر عملیات مشابه در یک دسته فعالیت همانند می‌باشد، به یک‌نهاد واگذار می‌کنند (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۲).

شاید بتوان گفت تفکیک قوا به معنای خاص و امروزی آن عبارت است از جدا نمودن قوه مجریه از قوه مقننه و مشروط و محدود کردن حکام و فرمانروایان به رأی و نظر مردم و وادار کردن حکومت به تبعیت از خواسته نمایندگان که قانون‌گذار نامیده می‌شود. این تعریف از تفکیک قوا به لحاظ تاریخی مناسب‌تر به نظر می‌رسد، چراکه تفکیک قوا در معارضه با حکومت‌های مطلقه و اقتدارگرا برای الزام آن‌ها به تبعیت از حقوق و آزادی‌های مردم پدید آمده است و نتیجه‌ی آن طراحی مکانیسمی برای محدود کردن قدرت حکام در چارچوب قانون بوده است (اسدیان، ۱۳۹۲، ص ۵۱).

۱-۳. انواع تفکیک قوا

نظریه پردازان تفکیک قوا پس از منتسکیو، وقتی در عمل سعی در اجرای تفکیک قوا و تنظیم قانون اساسی بر مبنای این اصل را داشتند، در عمل در مورد اجرای این اصل با توجه به ضروریات دو نوع نام ریاستی و پارلمانی به دو گونه عمل کردند. این دو گونه از تفکیک قوا شامل تفکیک افقی قوا در نظام‌های ریاستی و تفکیک عمودی قوا در نظام‌های پارلمانی می‌شود.

۱-۳-۱. تفکیک افقی قوا

تفکیک افقی قوا و با در نظر گرفتن استقلال قوا در برابر یکدیگر، که نظام ریاستی برآمده از آن است با عنوان سیستم تعادل و توازن قوا نیز معرفی می‌گردد. در این نوع از تفکیک قوا، در عین حال که قوا در محدوده وظایف خود تخصص دارند، از هم مستقل و در عرض هم می‌باشند. لذا می‌توان بیان داشت هریک از قوا به ابزارهایی مجهز هستند که از طریق آن به کنترل و نظارت بر قوای دیگر می‌پردازند و جلوی انحرافات و سوءاستفاده‌های احتمالی از قدرت را می‌گیرند (قاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳).

۱-۳-۲. تفکیک عمودی قوا

در این نوع از تفکیک قوا استقلال قوا در برابر یکدیگر مطرح نیست بلکه قوا در محدوده وظایف خود تخصص دارند و قلمرو فعالیت هریک از آن‌ها کاملاً مشخص است ولی چون از لحاظ سلسله‌مراتب، اجرای قانون یک مرحله پایین‌تر از وضع قانون است، این امر موجب می‌شود که قوه مجریه، تابع و منبعث از قوه مقننه باشد. لذا قوه مقننه مادر قوا شمرده می‌شود. تفکیک عمودی قوا محصول تفکرات روسو می‌باشد. در این نوع از تفکیک قوا، سه قوه در عرض هم نیستند بلکه در طول هم هستند. تفکیک قوا در نظام‌های پارلمانی عمودی می‌باشد. (همان، ص ۱۶۹)

۲- مبانی و اهداف تفکیک قوا

با دقت در تعبیر مختلفی که در مورد تفکیک قوا بکار برده شده است، درمی‌یابیم که این تعبیر در مبانی و اهدافی باهم اشتراکاتی دارند که در ذیل به‌طور خلاصه به آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۱. جلوگیری از استبداد و خودکامگی

حکما و حقوقدانان عمومی غربی هدف از تکیه بر اصل تفکیک قوا را رفع هراس از تمرکز فساد انگیز و خودکامه زای قوا در یک شخص یا یک گروه معرفی می‌کنند، چراکه بنا به نظر این متفکران، کسی که قدرت را به دست دارد پیوسته در وسوسه سوءاستفاده از آن است. به بیان دیگر، قدرت مطلق خودسری می‌آورد و خودسری سرمنشأ انواع فسادها و انحرافات است (قاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱).

در صورتی که فرد یا افرادی از اختیارات زیادی برخوردار باشند، و مکانیسم خاصی برای نظارت بر عملکرد آن‌ها در نظر گرفته نشود، این افراد در مسیر خودکامگی و انسداد مبادی آزادی و به کنار رفتن حقوق و آزادی‌های مردم گام خواهند برداشت و لذا تفکیک قوا واکنشی بوده است تا با تقسیم اختیارات میان نهادهای واجد صلاحیت، قدرت مهار و مقید به قانون گردد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۸۰).

۲-۲. توزیع قدرت و ایجاد تعادل، توازن و کنترل قوا بر یکدیگر

در نظر گرفتن نهادهای مختلف به‌گونه‌ای که هر یک با برخورداری از حیطه‌ای از اختیارات خاص خود بخشی از وظایف اداره حکومت را بر عهده بگیرد، نه تنها به دولت کمک می‌کند تا کارآمدتر باشد، بلکه بعلاوه در مسیر تحقق آزادی‌ها و قانون، هر نهاد کارکردهای خاص خود را دنبال خواهد کرد. با در نظر گرفتن این نکته که قدرت حکومت‌ها بر اساس کارکردهای مختلف قابل تفکیک و تقسیم هستند، می‌توان بیان داشت که تفکیک قوا خود عاملی است تا نهادهای متفرق و چندگانه تشکیل و از پیدایش حکومت‌های تک‌رکنی جلوگیری شود (اسدیان، ۱۳۹۱، ص ۵۲).

در این صورت با توزیع قدرت و اختیارات، به‌نوعی تعادل و موازنه‌ای میان نهادهای حکومتی ایجاد خواهد شد. نتیجه این توازن نه تنها نظارت بخش‌های مختلف حکومت بر یکدیگر، بلکه عدم تداخل و رسیدن به تعادل در انجام وظایف را در پی خواهد داشت. در حقیقت قوای حکومتی از طریق استقلال قوا در راستای تعدیل قدرت یکدیگر و کنترل یکدیگر بر خواهند آمد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۸۲).

۲-۳. حمایت و حفاظت از حقوق و آزادی‌های مشروع مردم

یکی از مبانی و اهداف نظام تفکیک قوا صیانت از حقوق و آزادی‌های مردم می‌باشد. با تقسیم وظایف و اختیارات حکومتی میان قوای مختلف، حقوق و آزادی‌های مشروع و مسلم قانونی مردم در پرتو نظارت کنترلی که این قوا از یکدیگر دارند تضمین و تأمین می‌گردد.

تمرکز و تجمیع قدرت نتیجه‌ای جز نقض گسترده آزادی‌ها و حقوق مردم را ندارد، درحالی که تفکیک قدرت و اختیارات، حساسیت و حمایت قوای مذکور را در پی خواهد داشت. خصوصاً در صورت تفکیک منطقی نهاد قضایی و تعریف قوه مستقل قضائیه، این حقوق و آزادی‌ها از تضمین بیشتری برخوردار خواهد گشت. بدون وجود ضمانت‌های مؤثر و پذیرش آن‌ها توسط دولت و ذکر آن‌ها در قانون اساسی، حفاظت از حقوق و آزادی‌های مردم میسر نخواهد بود (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۸۳).

۲-۴. تقسیم وظایف و امور حکومت میان نهادهای تخصصی

تقسیم وظایف حکومتی و تخصصی نمودن حیطه اختیارات را می‌توان از دیگر مبانی و اهداف در تفکیک قوا دانست. در حقیقت ثمره عملی و نمود خارجی اصل تفکیک قوا را که در نظام حقوقی اسلام نیز یافت می‌شود، می‌توان تقسیم اختیارات حاکمیتی میان نهادهای حکومتی عنوان کرد.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که اگرچه ممکن است این مبنای تفکیک قوا کمی از فضای ذهنی نظریه‌پردازان غربی آن دورمانده باشد ولی در مسیر اجرا و استقرار این نظریه، به تدریج این بعد از مزایای تفکیک قوا برای اداره بهتر جامعه با نهادهای تخصصی که در جهت عدم اختلاط کارها و ارتقاء کیفیت خدمات گام برمی‌دارند، نظر سیاستمداران و علمای حقوق را به خود جلب کرد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۸۳).

۳. جایگاه تفکیک قوا در اندیشه سیاسی

رویکرد به تفکیک قوا در همه زمان‌ها ثابت نبوده و در پاره‌ای از مواقع تفکیک قوا به‌عنوان ارزش تقدیس شده و در سایر موارد تنها به‌عنوان روش و ابزاری در جهت پیگیری اهداف جامعه سیاسی مطرح بوده است. بررسی این موضوع نیز در مسیر اهداف این مقاله راه گشا خواهد بود.

۳-۱. تفکیک قوا به‌مثابه ارزش

بر طبق این رویکرد همچون ارزش بودن پاکی و صداقت در نظام اخلاقی، تفکیک قوا هم در نظام سیاسی به‌عنوان اصلی اساسی و ارزشی بنیادین فارغ از وابستگی به نتیجه یا هدفی خاص تلقی می‌شود. این رویکرد ارزشی به تفکیک قوا، تا جایی است که ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه تأکید می‌کند: «هر جامعه‌ای که در آن حقوق افراد تضمین و تفکیک قوا برقرار نشده، قانون اساسی ندارد» (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۹۴). برخی از صاحب‌نظران نیز عدم تفکیک قوا را با فقدان آزادی و دموکراسی برابر دانسته‌اند (هلد، ۱۳۸۴، ص ۹۲).

۳-۲. تفکیک قوا به‌مثابه روش (تلقی ابزاری)

در این رویکرد تفکیک قوا تنها به‌منزله‌ی ابزار و روشی برای دستیابی به اهداف تفکیک قوا همچون جلوگیری از خودکامگی و حفظ و حمایت از حقوق و آزادی شهروندان و نیز تأمین و تضمین حاکمیت قانون (بدون اینکه امری مقدس تلقی گردد) در نظر گرفته می‌شود. پیرادل و برخی دیگر از حقوقدانان معاصر با بیان اینکه تفکیک قوا کاری جز طبقه‌بندی وظایف نیست به این نگاه ابزاری و روشی به تفکیک قوا اشاره داشته‌اند (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸) در این صورت تفکیک قوا تنها به‌عنوان شیوه‌ای اجرایی برای اعمال قدرت سیاسی دولت است و در صورتی که روشی مناسب‌تر و کارآمدتر برای دستیابی به اهداف طراحی شود، از آن بهره خواهند برد. لذا نائل آمدن به اهداف تفکیک قوا دارای موضوعیت می‌باشند و نگاه به تفکیک قوا نگاهی روشی می‌باشد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۹۵).

۴. ماهیت و جایگاه تفکیک قوا

در این مبحث سعی خواهد شد تا با توجه به نظرات اندیشمندان غربی و نیز نظرات علمای اسلام پیرامون تفکیک قوا به بررسی دقیق‌تر ماهیت و جایگاه تفکیک قوا در سیر تاریخی آن بپردازیم. لذا ابتدا تفکیک قوا در سپهر سیاسی غرب و سپس به نظرات پیرامون تفکیک قوا در حکومت‌های نخستین اسلامی اشاره خواهیم کرد.

۴-۱. تفکیک قوا در سپهر سیاسی غرب

با توجه به اینکه تفکیک قوا در اندیشه سیاسی غرب و در نظرات اندیشمندان غربی دارای سیر تاریخی خاصی بوده است و بحث ما هم مشتمل بر نگرش تاریخی پیرامون تفکیک قوا می‌باشد، لذا شایسته است در این قسمت به‌اختصار به این نظرات بپردازیم:

۱. افلاطون (۴۲۸-۳۴۸ ق.م)

افلاطون به‌احتمال قوی اولین مطرح کننده تفکیک قوا می‌باشد که به عقیده وی باید با تقسیم وظایف میان دولت و سایر شئون آن از استبداد نظام سیاسی جامعه جلوگیری شود (اسکندری، دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰). او در کتاب قوانین، کتاب سوم بند ۶۸۱، وظایف دولت را تقسیم‌بندی کرده و برای هر دسته گروهی را در نظر می‌گیرد. (افلاطون، ۱۳۳۶، ص ۲۱۰۲) از تقسیم‌بندی او که با محوریت قانون‌گذاری صورت گرفته است، روشن می‌شود که عده‌ای را مسئول پیشنهاد قوانین سودمند و گروهی دیگر را مسئول اجرای قانون و اداره جامعه قرار می‌دهد که خودبه‌خود گویای تفکیک قوه مقننه و مجریه است (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱).

افلاطون در کتاب قوانین، کتاب ششم بند ۷۵۱ بیان می‌دارد: «همه می‌دانند که قانون‌گذاری کاری است خطیر، ولی اگر جامعه‌ای بهترین قوانین را به دست مأمورانی ناشایسته بسپارد، کوچک‌ترین فایده‌ای از قوانین نمی‌برد.» (افلاطون، ۱۳۳۶، ص ۲۱۸۶) لذا اگرچه تقسیم‌بندی افلاطون به‌روشنی تقسیمات امروزی نیست، اما قانون‌گذاری، اجرا و دادرسی را به‌صورت سه وظیفه مجزا طرح و برای هر کدام کارگزاران خاصی را با شرایط ویژه در نظر می‌گیرد (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳).

۲. ارسطو (۳۸۵-۳۲۲ ق.م)

ارسطو با تقسیم قوا به شیوه خاص خود به‌روشنی به اصل تفکیک قوا پرداخته و برای هر حکومت سه گونه قدرت معرفی می‌کند و سامان کار حکومت را در عدم اختلاف و تنظیم این قدرت‌ها می‌داند. وی این ۳ قدرت را در بخش ۱۱ کتاب چهارم سیاست مشتمل بر قدرت تأمل و مشورت درباره مصالح عام، قدرت فرمانروایی، قدرت دادرسی عنوان می‌کند (ارسطو، ۱۳۵۸، ص ۱۸۷).

در نظام فکری ارسطو هر قوه وظایف خاص خود را دارد. قوه مقننه یا مشورتی ارسطویی دارای اقتدار اجرایی و گاهی قضایی می‌باشد. قوه فرمانروایی می‌تواند وضع قانون کند و قوه قضاییه نیز از قضات حرفه‌ای و مردم عادی تشکیل می‌شود. با دقت در تفکیک قوای ارسطو، نوعی اختلاط قوا در آن به چشم می‌خورد که هرچند متفاوت اما با وضوح بیشتری به تفکیک قوای امروزی اشاره دارد (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵).

۳. ژان بدن (۱۵۳۰-۱۵۹۶)

ژان بدن سعی کرد تا با ارائه مفهومی تازه در جهت توسعه معنایی تفکیک قوا، با قائل شدن به لزوم تمایز ۵ تا ۶ مظهر حاکمیت اقدام کند. البته چون حاکمیت را انقسام‌پذیر نمی‌داند و نیز قوه مقننه را مادر قوا می‌شناسد، لذا

بقیه مظاهر حاکمیت را منبعث از قوه مقننه می‌داند که باید ذیل این قوه قرار بگیرند. به عقیده‌ی بدن قوه مقننه تجسم بخش حاکمیت و تنها دارنده حق حکومت تلقی می‌گردد. در نظر وی نوعی قدرت برتر تعدیلی برای قوه مقننه در نظر گرفته شده است (قاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲).

۴. کرامول (۱۵۹۹-۱۶۵۸)

کرامول لرد حامی انگلستان، نماینده پارلمان و رهبر مخالفان در رأس انقلاب پارسایان قرن هفدهم قرار داشت که با شکست شارل اول پادشاه انگلستان حکومت را به دست گرفت. وی سعی کرد تا تفکیک قوای خاصی را با جدایی قوای مجریه و مقننه و نیز استیلائی متعادل‌کننده‌ی قوه قضاییه پیگیری کند و برای دستیابی به آن تلاش کرد. اما با سقوط حکومت وی و بازگشت نظام سلطنتی، نظریات وی مجال تأثیرگذاری را از دست داد (همان، ص ۱۶۲).

۵. جان لاک (۱۶۳۱-۱۷۰۴)

جان لاک در قرن هفدهم با توجه به نظام سیاسی انگلستان در کتاب "رساله‌ای در باب حکومت مدنی" قوه مجریه، مقننه و ائتلافی را از هم متمایز ساخت اما این قوا را جدا از هم تصور نمی‌کرد. نظر وی این بود که قوه مقننه قدرت برتر است، اما نظام به قوای مجریه و ائتلافی نیز نیاز دارد. به عقیده لاک قوه مقننه مشخص‌کننده چگونگی به‌کارگیری نیروهای دولت می‌باشد، اما به دلیل اینکه امکان وضع قوانین در زمان کوتاه وجود دارد، به فعالیت دائمی آن نیازی نیست، اما در مقابل برای ضمانت اجرای قوانین و تحقق دائمی تصمیمات قوه مقننه، دائمی بودن قوه مجریه لازم است. او وظیفه قوه ائتلافی را نیز منحصر به امور خارجی، مانند اعلام جنگ و صلح و انعقاد قراردادهای بین‌المللی، می‌داند که البته در عمل با قوه مجریه یکی می‌باشند. لاک قوه قضاییه را به‌عمد در فهرست قوا وارد نکرده، زیرا وظیفه قضا را خارج از عملکرد سیاسی و حکومتی و کار دولت در نظر گرفته است (اسکندری و دارابکالایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵-۱۳۸).

۶. منتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵)

شارل منتسکیو مبدع شکل امروزی و رایج تفکیک قوا در کتاب روح‌القوانین در قرن هجدهم شناخته می‌شود. وی نظر به انفصال سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه داشته است و در مشی فکری تدوین‌کنندگان قوانین اساسی و شکل دادن به رژیم‌های سیاسی غرب، بیشترین تأثیرگذاری را داشته است. منتسکیو هدف اصلی از نظریه‌اش را برقراری آزادی و جلوگیری از خودکامگی حکومت‌ها بیان می‌دارد (قاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۴) و در مسیر ارائه نظرش از فلاسفه یونان، نظرات جان لاک و نظام انگلستان بهره برده است (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۳۵).

آنچه از آثار منتسکیو به دست می‌آید این است که اگرچه در نوشته‌های او اصطلاح تفکیک قوا به‌صراحت نیامده اما بر لزوم توقف قدرت با قدرت برای جلوگیری سوءاستفاده از قدرت اشاره (قاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵) و تأکید

بیشتری بر برقراری تعادل و توازن میان قوای حکومتی کرده است (جونز، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲۷). لذا باید گفت که وی تمایل به تفکیک نسبی قوا (و نه تفکیک مطلق قوا) دارد (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴).

وی ضابطه تفکیک قوا را قانون معرفی می‌کند تا حول محور آن، وضع قانون، اجرای قانون و قضاوت بر اساس قانون صورت بگیرد. (قاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۶) او اگرچه در کتاب روح القوانین به قوانین طبیعی اشاره کرده است اما آن را چاره‌ساز ندانسته (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲) و دریبانی دیگر با اشاره به قوانین موضوعه بر لزوم هماهنگی این قوانین با قوانین دینی، اخلاق، آداب و رسوم تأکید دارد (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۹۱-۹۲).

منتسکیو ادغام دو قوه مجریه و مقننه را در یک شخص یا گروه سبب از بین رفتن آزادی معرفی می‌کند (جونز، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲۶) و بیان می‌دارد که در این صورت باید منتظر وضع و اجرای جابرانه قوانین در دو قوهی مقننه و مجریه بود. (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۲۹۷) همچنین او برای قوه قضاییه نقش سیاسی و حکومتی قائل نیست و آن را زیرمجموعه قوه مقننه، مطیع آن و ناگزیر از به کار بردن مصوبات آن می‌داند که طبعاً در این صورت استقلال قوه قضایی معنایی نخواهد داشت (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵).

۷. ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

شاید بتوان گفت یکی از پیچیده‌ترین نظرات در باب تفکیک قوا را روسو ارائه داده است. روسو درجایی از تعلق حاکمیت به کلیت ملت و تجزیه‌ناپذیری حاکمیت سخن گفته (جونز، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۷۶) که تفاوت اساسی دیدگاه روسو با منتسکیو هم همین عدم تفکیک قوای افقی و عدم تقسیم قوای هم‌عرض می‌باشد (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱) و همچنین از سوی دیگر معتقد به لزوم مجزا بودن دو قوه مجریه و مقننه (هیأت مردم) و عدم دخالت آن‌ها در کار یکدیگر می‌باشد (روسو، ۱۳۶۶، ص ۶۹) البته به صورت تفکیک عمودی قوه مجریه در طول قوه مقننه که این نیز تفاوت دیگر نظر او با سایر طرفداران تفکیک قواست (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱).

وی قوه مقننه را مادر کلیه قوا و تجسم بخش حاکمیت ملی می‌پندارد و معتقد است حاکمیت از مردم به قوه مقننه و از آن به سایر قوا منتقل می‌شود، لذا قوه مجریه عامل اجرایی اصول کلی قوه مقننه می‌باشد و قوه قضاییه را هم هم‌ردیف مقننه و مجریه می‌داند، نه تابع آن‌ها، اما همچنان از نظارت قوه مقننه بر مجریه و قضاییه دفاع می‌کند. البته روسو با درک صحیح از امکان نفوذ و خطر بزرگ شدن قدرت موجود در قوه مجریه، تفکیک اختیارات مجریه بین اشخاص و ارکان متعدد و مستقل از یکدیگر در جهت جلوگیری از تحدید حقوق و آزادی مردم را به عنوان راه‌حل در نظر می‌گیرد (قاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹).

۸. کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴)

با نفوذ اندیشه سه‌گانگی قوا و لزوم انفعال و جدایی آن‌ها در فلاسفه اروپایی افرادی همچون کانت نیز در زمینه تفکیک قوا به اظهار نظر پرداختند. کانت ضمن تشبیه سه‌گانگی تفکیک قوا به اصل تثلیث در مسیحیت معتقد است همان گونه که الوهیت در اصل یگانه، ولی در بینش مسیحیان به شکل پدر، پسر و روح القدس جلوه‌گری کرده

است، در مورد موضوع دولت و حاکمیت که ماهیتاً واحد و انقسام‌ناپذیر است نیز به شکل قوای سه‌گانه و با وظایف مختلف جلوه می‌کند (قاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۰).

۹. بن ژامن کنستان (۱۷۶۷-۱۸۳۰)

از دیگر صاحب‌نظرانی که با تأکید بر لزوم وجود قوه تعدیل‌کننده در شمار قوا به بحث تفکیک قوا پرداخته است، کنستان می‌باشد. وی معتقد است علاوه بر قوای سه‌گانه که زیاده‌خواهی یکدیگر را متوقف می‌کنند، به وجود قوه‌ای دیگر به‌عنوان قوه تعدیل‌کننده با ویژگی بی‌طرفی و فوق‌سایر قوا بودن نیاز است. وظیفه اصلی این قوه آشتی‌دهندگی و یا حل‌وفصل کردن اختلافات میان سایر قواست و باید در مسیر اجرای این وظایف از قدرت کافی برای مقابله با قوه مقننه و قوه مجریه برخوردار باشد. رئیس کشور مانند پادشاه یا رئیس‌جمهور مظهر این قوه می‌باشد (قاضی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۱).

۱۰. هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱)

باگذشت زمان و روشن شدن ضعف‌های تفکیک قوا به قوای سه‌گانه، برخی از صاحب‌نظران همچون هگل نیز در مورد لزوم وجود قوه‌ای دیگر با نقش تعدیل‌کنندگی و برقراری هماهنگی بیشتر میان قوا احساس نیاز کردند. هگل برخلاف نظریه منتسکیو قوه برتری را مطرح می‌کند که وسایل همکاری قوای سه‌گانه را فراهم می‌آورد و کلیه اختلافات حاصله بین قوا را حل‌وفصل می‌کند. این قوه‌ی برتر می‌تواند به‌صورت پادشاه، رئیس‌جمهور، قوه مؤسس یا نخبان قانون اساسی و یا برتری دادن به قوه مقننه پیگیری شود (عمیدزنجانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷).

۴-۲. تفکیک قوا در حکومت‌های اسلامی

برای بررسی جایگاه تفکیک قوا در حکومت‌های اسلامی ابتدا نسبت به بررسی اصالت و جایگاه این نظریه در حکومت‌های نخستین اسلامی از منظر برخی اندیشمندان اسلامی که در این رابطه اظهارنظر کرده‌اند می‌پردازیم و سپس به کارگیری این اصل را در سایر حکومت‌های اسلامی نظیر حکومت خلفاء عباسیان و صفویان بررسی می‌کنیم.

۴-۲-۱. تفکیک قوا در حکومت‌های نخستین اسلامی

بحثی که پاسخ آن در این قسمت پیرامون انواع تفکیک قوا و ابعاد مختلف این نظریه ارائه داده می‌شود، به کارگیری این اصل در حکومت‌های نبوی و علوی علیه‌السلام می‌باشد که از نظر موافقان و مخالفان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- موافقان تفکیک قوا

این دسته شامل کسانی می‌شود که با پذیرش به کارگیری تفکیک قوا در اسلام در جهت اثبات آن به ارائه دلیل اقدام می‌کنند و از این اصل و نظریه حمایت می‌کنند.

آیت‌الله نائینی:

علامه نائینی از فقهای بزرگ هم‌عصر مشروطه بایان اینکه اصل تفکیک قوا و تقسیم وظایف دولت بین ارگان‌های مختلف و تحت ضابطه و قانون قرار دادن هر یک و اعمال نظارت دقیق بر آن‌ها از وظایف لازمه سیاسیه می‌باشد، به نسبت دادن این نظریه از سوی مورخین فارس به جمشید اشاره می‌کنند (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸). همچنین قسمتی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر را که می‌فرمایند: «و اعلم ان الرعیه طبقات...» را ناظر به امضا و تأیید تفکیک قوا شمرده‌اند (همان، ص ۱۳۹).

احکام و وظایف را به دودسته ثابت‌ات (منصوصات) و متغیرات (غیر منصوصات) که اکثراً از متغیرات می‌باشند تقسیم می‌کنند (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴) و فلسفه وجودی قوه مقننه را تصویب قوانین و حل مشکلات در همین حیثه متغیرات بیان می‌دارند (همان، ص ۱۳۶).

ایشان با بیان اینکه حفظ نظام متوقف بر وجود قوه مقننه است (همان، ص ۱۳۷)، بر وجوب تشکیل قوه مقننه برای محدود کردن قوه مجریه و مبارزه با استبداد سلطنت تأکید می‌کنند (همان، ص ۶۹-۷۰) همچنین اگرچه دلیل خاصی را برای تقسیم سه‌گانه قوا ارائه نمی‌دهند (ارسطا، ۱۳۹۴، ص ۷۷) اما طراح این نظریه را ستوده و مبدأ طبیعی این نظریه را ناشی از نفوذ سیاسات اسلامی می‌دانند (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۹۰ و ۹۲).

با دقت در نظر ایشان درمی‌یابیم که ایشان اگرچه به تفکیک قوا اشاره کرده‌اند ولی تأکید آن در اسلام بیشتر ناظر به تفکیک وظایف است و تسامحاً تفکیک قوا و تفکیک وظایف را برابر دانسته‌اند.

آیت‌الله عمید زنجانی:

ایشان نوعی تفکیک قوا در ساختار اداری حکومت نبوی را مشتمل بر سه قوه مطرح می‌کنند. قوه مقننه با سه تشکیلات طولی وحی، تبلیغ و دعوت را شامل می‌شد. قوه مجریه که تبلیغ و اجرای احکام الهی را در قالب سه نهاد نظامی، تقنینی (تبلیغ احکام) و اجرایی (والی) بر عهده داشت. قوه قضاییه که اگرچه در آغاز بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله بود ولی به‌مرور زمینه تفکیک آن و قضاوت افراد جامع‌الشرایط فراهم شد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴، ص ۴۵۰-۴۵۱).

نظام حکومت علوی نیز برگرفته از حکومت نبوی بود و ایشان حتی به عنوان کارگزار پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت احیاء نظام ایشان کوشید. حضرت علی علیه السلام مالک اشتر را با تمام اختیارات در جهت انتخاب و به کار گماردن نهادهای اجرایی و مسئولین به مصر فرستادند، تا وظایف اجرایی را به انجام برسانند (همان، ص ۴۵۲).

البته با کمی دقت درمی‌یابیم که ایشان به دنبال بیان نوعی تفکیک وظایف و وجود نهادهای مختلف و با کارکردهای متفاوت در جهت بر عهده گرفتن نقش خاص خود بوده‌اند.

آیت‌الله شیرازی:

آیت‌الله شیرازی ضمن پذیرش قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه از دیدگاه اسلام، بر لزوم وجود قوه چهارم به نام قوه تبلیغات و مطبوعات به‌صورت مستقل برای تبلیغ اسلام در داخل و خارج، و نیز امر به معروف و نهی از

منکر تأکید می‌کنند. ایشان دلیل نظر خودشان را این‌گونه بیان می‌دارند که این روش به طاعت الهی نزدیک‌تر، از سبطه ظالمین دورتر و برای مسلمانان مفیدتر است (شیرازی، بی‌تا، ص ۷۴-۷۶).

از بیان ایشان نسبت به لزوم وجود قوه چهارم برای تبلیغات مشخص می‌شود که ایشان هم تفکیک وظایف و تقسیم امور اداره کشور را مسامحتاً با عنوان تفکیک قوا یاد کرده‌اند.

امام خمینی علیه السلام:

امام خمینی علیه السلام با تقسیم قوای حکومتی به سه شعبه و لزوم پذیرش و توجه مردم به آن‌ها بیان می‌دارند که: «قوای محترم سه گانه که [شعب مختلف] حکومت اسلام و رژیم جمهوری اسلامی هستند، مورد توجه همگان باید باشند و هریک را وظایفی الهی است» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۵۲-۱۵۳).

اگرچه امام خمینی علیه السلام با این سخن، به امضای تفکیک قوا و پذیرش آن پرداخته ولی باید دقت داشت که ایشان در واقع این اصل را به‌مثابه یک تقسیم کار، توزیع وظایف و مسئولیت‌هایی می‌دانند که باوجود تفاوت‌های شکلی در جوامع مختلف، در نوع بشر و همه جوامع بشری ریشه فطری و یکسان دارد. (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۷۸، ص ۳۶). لذا تفاوت نظر ایشان با تفکیک قوای مصطلح در غرب روشن است و کلام ایشان بیشتر ناظر به تفکیک وظایف است.

آیت‌الله منتظری:

ایشان دلیل تقسیم قوای حاکم به سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه را توقف تدبیر امور بر این سه وظیفه بیان می‌دارند. ایشان تأکید می‌کنند که تدبیر امور امت بر این سه وظیفه اصلی متوقف است: اول ترسیم خطوط کلی و تعیین مقررات (قوه مقننه) دوم اجرای مقررات مزبور (قوه مجریه) و سوم فصل خصومت و قضاوت در باب دعاوی و منازعات (قوه قضاییه) (منتظری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۷).

پرواضح است که این استدلال نیز اگرچه اصل لزوم وجود وظایف سه‌گانه و نیز ضرورت تفکیک وظایف در هر حکومتی و از جمله در حکومت اسلامی را اثبات می‌کند، اما در زمینه لزوم انفصال قوا که در تفکیک قوا موضوعیت دارد، ساکت است (ارسطا، ۱۳۹۴، ص ۷۸).

ب- مخالفان تفکیک قوا

این دسته مشتمل بر کسانی است که کاربرد اصل تفکیک قوا را در حکومت اصیل اسلامی مورد تردید قرار داده و برای رد آن به ارائه دلیل اقدام کرده‌اند.

آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری:

پس از آنکه شیخ فضل‌الله نوری و برخی دیگر از علماء بیان داشتند که آن "مشروطه‌ی مشروعه‌ای" که آن‌ها برایش می‌جنگیدند، با آنچه از انقلاب مشروطیت متولد گردید، تفاوت دارد، این مخالفت ایشان با مشروطه که

مرحوم نائینی برای حمایت از آن کتاب نوشتند، سبب شد تا مخالفت ایشان با تفکیک قوا را نیز به همراه داشته باشد. برخی شیخ فضل‌الله را در رأس قطب مخالف با تفکیک قوا و در مقابل علامه نائینی به‌عنوان رأس قطب موافقین با تفکیک قوا قرار داده‌اند (زیباکلام، ۱۳۷۷، ص ۴۹۰) و ابراز داشته‌اند که شیخ فضل‌الله مجلس را نفرین کرد که چرا اختیارات سلطان اسلام را محدود کردند و ایشان تفکیک قوا را به خاطر ناسازگاری با اسلام قبول نداشت (همان، ۱۳۹۳، کد خبر: ۹۳۰۷۰۹۰۵۴۷۷).

شیخ فضل‌الله در رساله‌ی حرمت مشروطه، تقسیم قوا به سه قوه را بدعت و ضلالت محض می‌داند و بیان می‌دارد: «و از جمله مواد، تقسیم قوای مملکت (است) به سه شعبه که اول قوه مقننه است و این بدعت و ضلالت محض است؛ زیرا که در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل، هر که باشد. و اسلام تمامی ندارد که کسی او را تمام نماید» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴، ص ۱۶۶).

محمدحسین بن علی تبریزی:

ایشان از جمله مشروعه خواهانی بود که به مخالفت با مشروطه خواهانی همچون نائینی برخاست. وی در رساله خود «کشف المراد من المشروطه و الاستبداد» باینکه «اگر مقصود از مشروطه آن است که وکلا و مبعوثین در مجلس شورا جمع شده، به اتفاق یا به اکثریت آرا قانونی وضع کرده و اسم او را قانون اساسی بگذارند و این قانون به اتاق اجرا فرستاده شود تا بر طبق آن عمل کنند، این کار خلاف شرع است. ایشان ادامه می‌دهند که پذیرش لزوم دو قوه برای مملکت، «یکی مقننه که مجلس متکفل اوست و یکی قوه مجریه که وزرای ثمانیه مکلف به اجرای اوست» مخالف با شرع است. دلیلی که وی برای رد تفکیک قوا بیان می‌دارد این است که «از ادله احکام ما، نه شورا و نه اکثریت آرا، دلیل شمرده شده» اما باین وجود «اجماع علما که کاشف از قول و رضای معصوم باشد حجت است، نه اجماع کتاب فروش و...» (آبادیان، ۱۳۷۴، ص ۴۹ و ۵۰).

وی دلیل عدم نیاز مردم ایران به تشبث به سازوکارهایی که نه در شریعت آمده و نه مورد تائید عالمان است را مسلمان بودن ایشان و بی‌نیازی اسلام از این امور بیان می‌دارند. به اعتقاد او استفاده از سازوکارهای مشروطیت و به تبع آن تفکیک قوا متعلق به جوامع دور از احکام الهی می‌باشد (زرگری نژاد، ۱۳۷۴، ص ۲۹).

آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی:

علامه تهرانی در کتاب ولایت فقیه در حکومت اسلام، با تأکید بر ناصوبایی تفکیک قوا بیان می‌دارند که «بر اساس اصل مکتب، تجزیه قوا و استقلال آن‌ها غلط است.» به نظر ایشان در اسلام برای حاکم صفاتی نظیر پاک‌ترین، عاقل‌ترین، اسلام‌شناس‌ترین و... در نظر گرفته شده است و همه‌ی قوای سه‌گانه باید تحت امر او باشند. عزل و نصب قضات، وزراء، ولات باید به‌وسیله او صورت بگیرد و او در رأس مخروط قدرت دارد به طوری که همه مسئولیت‌ها هم بر عهده اوست (حسینی تهرانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۲۱).

آیت‌الله مصباح یزدی:

ایشان در ضمن سؤالی پیرامون تفکیک قوا بابیان اینکه تقسیم وظایفی که در این اصل پیگیری می‌شود به دو دلیل و توجیه یعنی تنوع و پیچیدگی وظایف و شئون دستگاه حکومت و نیز مهار قدرت و جلوگیری از استبداد صورت می‌گیرد، تأکید می‌کنند که: «اما از دیدگاه اسلامی باید گفت که نظریه تفکیک قوا جزء اصلی و یا رکنی از ارکان نظام اسلامی محسوب نمی‌شود، گرچه این نظام مخالفتی با آن ندارد یعنی، اگر شخصی دارای توانائی‌ها و قدرت بسیار بالایی در اداره جامعه باشد و بتواند به‌تنهایی همه قوا را اداره کند و این راه بهترین راه ممکن باشد به‌صرف وجود نظریه تفکیک قوا او از اداره تمام قوا منع نمی‌شود. مثلاً اگر جامعه اسلامی مانند صدر اسلام جامعه کوچک و ساده‌ای و با یک نفر قابل اداره است نیازی به تفکیک قوا نیست، اما در جوامع پیچیده و بزرگ امروزی طبیعی است که همه وظایف و کار ویژه‌های حکومت، که نمایانگر فلسفه وجودی حکومت است، از عهده یک نفر و دو نفر برنمی‌آید. مسائلی چون امنیت داخلی، دفاع در برابر دشمنان خارجی، نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی، نظارت بر امور بین‌الملل، تنظیم روابط بین‌المللی و سایر نیازمندی‌های جامعه و مهم‌تر از همه، اقامه شعائر اسلامی و نظارت بر اجرای احکام اسلامی، همه مسئولیت‌های بسیار سنگینی را شکل می‌دهد که به‌ناچار باید برای انجام آن‌ها تقسیم‌کار صورت گیرد.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲-۱۷۴).

چنانکه مشاهده می‌شود ایشان ضمن تأکید بر عدم جایگاه تفکیک قوا در میان ارکان حکومت اسلامی، بابیان عدم مخالفت این اصل با این ارکان، این نظریه را به‌عنوان روشی برای تقسیم وظایف و کارها در جوامع پیچیده و بزرگ امروزی موردپذیرش قرار می‌دهند.

و یابیان اینکه تفکیک قوا به‌عنوان یک روش تقسیم وظایف در عصر حاضر با داشتن آثار مثبت متعدد تا زمانی که توان تأمین اهداف حکومت را در جهت کارایی آن داشته باشد، ارزش روشی خواهد داشت و ضمن اینکه نافی وجود شیوه‌های مطلوب دیگر نیست، لزومی ندارد که در شیوه‌های حکومتی پیامبر یا امیرالمؤمنین و یا حتی امام زمان عجل‌تعالیه اثری از تفکیک قوا دیده شود (همان، ص ۸۰).

ج- نظر مختار (تفکیک وظایف)

آنچه از مجموع این نظرات به دست می‌آید این است که نظر تمامی فقهای موافق با تفکیک قوا، نه بر مبنای تمامی مبنای آن، بلکه به‌صورت دقیق بر یکی از اهداف آن یعنی تفکیک وظایف منطبق است و همچنان که برخی از ایشان بیان داشتند در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز شواهدی بر تفکیک قوا یافت نمی‌شود، اما وجود شواهدی بر تفکیک وظایف که روشی برای کارآمدی بیشتر نظام اسلامی بوده است مسلماً تأیید می‌شود. تقسیم‌کار مهم‌ترین اصل سازمان‌دهی، و سازمان‌دهی مهم‌ترین اصل مدیریت در حکومت است (قوامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱).

اما نظر برخی فقها نظیر مرحوم نائینی نیز در جهت مقید کردن قدرت سلطنت جائر در محدوده تفکیک قوا باهدف جلوگیری از استبداد بوده است، لذا باید دانست که خود ایشان هم همانند سایر بزرگان به منتفی بودن پیگیری این هدف در حکومت الهی معصومان تأکید دارند، یعنی خصوصاً در حکومت معصوم علیه السلام تفکیک قوا موضوعاً منتفی است. البته تفکیک وظایف که شیوه‌ای برای کارآمدی نظام و رسیدگی به تمام کارهای مرتبط با حکومت می‌باشد همواره مورد توجه بوده است.

لذا علت موافقت برخی با تفکیک قوا، یکی دانستن آن با تفکیک وظایف از باب تسامح بوده است، چنانکه خود ایشان در ذیل نظر به تفکیک قوا بدان پرداخته‌اند. البته مخالفت‌های مخالفین با آن هم از باب عدم پذیرش تفکیک وظایف نیست و همچنان که برخی از ایشان اشاره داشته‌اند تقسیم وظایف امری فطری، عقلی و پذیرفته شده می‌باشد. البته تنها به عنوان نکته‌ای مهم در همین جا باید مدنظر قرارداد که اسلام با فساد آوری ذاتی قدرت در مطلق افراد مخالف است و تأکید دارد که با ملکه عصمت و یا جایگزین عدالت در افراد غیر معصوم، می‌توان شاهد حکومتی عادلانه و بی فساد بود.

د- نمونه‌هایی از تفکیک وظایف در حکومت نبوی و علوی

با توجه به آنکه نوع و شکل حکومت در حکومت نبوی و علوی با توجه به ریشه الهی داشتن و عصمت یکی بوده است و تغییری در نوع زمامداری با تغییر حاکم اتفاق نیفتاده است، و از آنجاکه جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با عنوان خلیفه و جانشین ایشان پیگیری می‌شده است، لذا می‌توان باین اصول موجود در حکومت نبوی آن را به حکومت علوی تسری داد و یکی از همین اصول، اصل تفکیک وظایف می‌باشد.

در این زمینه اگرچه برای تفکیک وظایف در عصر ایشان تقسیمات مختلفی موجود است ولی برخی از محققین برای بیان ساختار حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله تقسیم ذیل را برتری داده و آن را معیار کار خود قرار داده‌اند (قوامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱).

به عقیده ایشان در حکومت رسول خدا تقسیم وظایف با یازده نهاد و دستگاه پیگیری می‌شده است که عبارتند از: ۱- وزیر، ۲- دستگاه اداری، ۳- دستگاه قضایی، ۴- دستگاه فنی، ۵- دستگاه مالی، ۶- دستگاه دیپلماسی، ۷- دستگاه نظامی یا عسکری، ۸- دستگاه آموزشی و تعلیمی، ۹- دستگاه تبلیغی، ۱۰- دستگاه امنیتی و حسبه (موسوی، ۱۳۹۶، ص ۲۵۹).

۲-۲-۴. تفکیک قوا در سایر حکومت‌های اسلامی

با بررسی اجمالی جایگاه تفکیک قوا در سایر حکومت‌های اسلامی، ضمن روشن شدن جایگاه این اصل در این نظام‌ها، از به‌کارگیری این روش در آن حکومت‌ها نیز مطلع خواهیم شد. البته بیان این بررسی تاریخی با در نظر

گرفتن تفاوت‌های میان تفکیک قوا و تفکیک وظایف و نیز نوع خاصی از تفکیک قوا متناسب با اقتضانات هر دوره صورت می‌گیرد.

الف- تفکیک قوا در حکومت خلفا

با توجه به عدم‌تغییر در نوع و شکل حکومت خلفا نسبت به حکومت پیامبر ﷺ می‌توان بیان داشت همچنان که خلفا به دنبال مطرح کردن خود به‌عنوان خلیفه و جانشین رسول خدا بودند، لذا با عدم به‌کارگیری این اصل در حکومت نبوی ﷺ تفکیک قوا در حکومت خلفا نیز منتفی بوده و همچون زمان رسول گرامی تفکیک وظایف برای کارآمدی و سازمان‌دهی امور مورد اهتمام بوده است.

ب) تفکیک قوا در حکومت عباسیان

با بررسی ساختار حکومت عباسیان که بر اساس توارث، استبداد و سلطانیسم و نوعی فدرالیسم ناهمگون شکل گرفت (موسی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۷۸)، با نوعی تفکیک قوا با توجه به ویژگی‌های حکومت سلطنتی روبرو می‌شویم که گاهی به علت عدم روشن بودن وظایف وزرا به‌نوعی اختلاط قوا میل می‌کرده است، ولی با پیگیری نهاد وزارت در این حکومت‌ها و شفاف‌سازی حیطه‌های عملکرد آن‌ها و مشخص شدن مسئولیت نظارت بر امور مالی به‌عنوان مهم‌ترین این وظایف، نظام وزارت به‌صورت نوع خاصی از تفکیک قوا به‌عنوان بخشی از قدرت استقرار یافت (همان، ص ۱۷۹).

در این زمینه می‌توان به خواجه نظام الملک طوسی شافعی مذهب اشاره کرد که وزیر ملک‌شاه سلجوقی از امرای استیلای خلافت عباسی می‌باشد. وی مؤلف کتاب سیرالملوک (سیاست‌نامه) است که معروف‌ترین و مهم‌ترین سیاست‌نامه زبان فارسی خوانده‌شده (طباطبایی، ۱۳۶۷، ص ۱۹) و در آن به مباحث حکومت‌داری پرداخته است. از ویژگی‌های اساسی سیاست‌نامه نویسی می‌توان به توجیه‌گری سیاسی - اجتماعی هر دوره [یعنی تفوق عمل سیاسی بر اندیشه سیاسی و شکل‌گیری اندیشه سیاسی مطابق با عمل سیاسی (قادری، ۱۳۸۲، فصل ۸)] و نیز تبلیغ در جهت منافع سیاسی مملکت به نفع مصالح کشور [یعنی مصلحت‌گرایی سیاسی برای حفظ وضع موجود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۰)] اشاره کرد.

ایشان در آن کتاب از نوعی قدرت خاص تحت عنوان قدرت قلم در کنار قدرت سلطنت یاد می‌کند. در اهمیت این قدرت همین بس که ابن‌خلدون معتقد است که قلم در اداره کشور و نظم و قواعد حکومت و تحصیل ثمرات ملک به همان اندازه مؤثر است که شمشیر در کشورگشایی و غلبه بر اقوام (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ص ۲۵۷).

نظام‌الملک از این قدرت در جهت مشروعیت بخشی به امیران سلجوقی (آلبارسلان و ملک‌شاه) و قلع‌و‌قمع مخالفان سیره و سنت آنان کمک گرفت (اخوان‌کازمی، ۱۳۸۰، ص ۱۶) تا جایی که گفته‌شده که اگر

قدرت قلم و کفایت خواجه یا شجاعت امیران سلجوقی همراه نمی‌شد دوام و بقای چنان دولت وسیعی محال بود (همان، ص ۱۷، به نقل از سیاست‌نامه). وی همچنین با مطرح کردن فرآیند ایزدی و کدخدایی جهان برای سلاطین سلجوقی و خلفای عباسی و عیال و بنده آنان بودن جهانیان (نظام‌الملک، ۱۳۳۴، ص ۱۲۸) در این جهت تلاش‌های بسیار کرد.

ولی باین حال حضور او در دربار منفعلانه نبود و در جهت تقابل با سلطان سلجوقی ساکت نمی‌نشست و صاحب قدرت بود، تا جایی که در پاسخ به نامه ملکشاه که گفته بود: «اگر می‌خواهی بفرمایم دوات از پیش تو برگیرند» این چنین جواب داد که: «دولت آن تاج به این دوات بسته است، هرگاه این دوات برداری آن تاج بردارند» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۰، ص ۱۷، به نقل از سیاست‌نامه).

اگرچه این نوع از تفکیک قوا بامعنای مصطلح آن فاصله دارد و در حکومت‌های سلطنتی با شکل خاصی پیگیری می‌شده است، اما همچنان که مشاهده شد تأثیرگذاری آن به حدی است که جریان قدرت در کشور را تغییر و در مسیری ویژه قرار می‌دهد. لذا به‌عنوان تفکیک قوا مطرح گردید. البته تفکیک وظایف در این حکومت‌ها و فروض و مسلم گرفته‌شده است، چراکه پیچیدگی و گستردگی قلمرو حکومت اقتضای آن را داشته است.

ج) تفکیک قوا در حکومت صفویان

حکومت صفویان اگرچه نوعی حکومت سلطنتی محسوب می‌شود ولی به لحاظ وجود کانون‌های مختلف قدرت که مشتمل بر شاه و درباریان، قزلباش‌ها و نیز علما و فقها می‌شوند (موسی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۱۲-۲۱۳) دارای نوعی تفکیک قوای نانوشته با خصوصیات خاص خود بوده است که در برخی دوره‌ها به ظهور و بروز بیشتری می‌رسیده است.

یکی از این کانون‌های قدرت علما و فقها بودند که شکل گرفتن جایگاه ویژه ایشان در حکومت صفویان به واسطه نیاز ایدئولوژیک این حکومت به فقها، پس از اعلام تشیع به‌عنوان مذهب رسمی و فقدان بنیه علمی کافی در مؤسسان این حکومت یعنی شاه اسماعیل و قزلباش‌ها و لزوم دعوت علمای مذهب از بحرین، کوفه، حله و جبل عامل برای نشر، تعلیم و اجرای احکام مذهب بود (زرین کوب، ۱۳۸۴، ص ۶۶۶). از مناصب و مقامات علما در دربار صفویان می‌توان به صدر، شیخ‌الاسلام، قاضی و در برخی دوره‌ها به ملاباشی اشاره کرد (موسی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۱۵).

یکی از این موارد در دوره‌ی شاه‌طهماسب اول بود که با نوشتن دو نامه به محقق کرکی و بخشیدن مقام شیخ‌الاسلامی و صدر به ایشان، به گوشه‌ای از جریان قدرت در حکومت خود و نقش ویژه و جایگاه قدرت علما در آن اشاره کرده است. وی در نامه اول با ملعون و مطرود خواندن هرکس که از محقق کرکی متابعت نکند، در نامه دوم علاوه بر تأکید بر لزوم متابعت از علمای دین، با ذکر نام برخی مناصب نظیر اکابر، اشراف، امرا و وزرا بر اطاعت

از ایشان پافشاری می‌کند. بعلاوه در نامه دوم با دادن اختیار عزل و نصب بسیاری متصدیان امور شرعی و در نظر گرفتن امتیازات مالی برای ایشان سعی کرد تا با قدرت دادن از حضور ایشان در کنار حکومت صفویان در جهت مشروعیت بخشیدن به آن بهره‌گیرد (همان، ص ۲۱۳-۲۱۴).

دقت در این مطالب وجود کانون‌های قدرت، غیر از سلطنت را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که شاهان صفوی ناگزیر به پذیرش نظرات و برنامه‌های علما هر چند بر خلاف خواسته‌هایشان بودند. البته تفکیک وظایف نیز با توجه به گستردگی مناصب و مقامات دولتی در این حکومت پیگیری می‌شده است (رک: همان، ص ۲۱۲-۲۱۹).

د- تفکیک قوا در حکومت جمهوری اسلامی ایران

با دقت در قانون اساسی درمی‌یابیم که اگرچه این اصطلاح در هیچ کجای آن تصریح نشده است، ولی بحث استقلال قوا در اصل پنجاه و هفتم آن تأکید شده است. اما با دقت در عناصر انواع تفکیک قوا درمی‌یابیم که تفکیک مطلق قوا در قانون اساسی موردپذیرش نیست، اما نوعی تفکیک نسبی قوا با پذیرش قوه‌ی متعادل‌کننده برتر با مسئولیت رهبری نظام در اصل پنجاه و هفتم پذیرفته شده است. این عناصر تفکیک نسبی که عبارتند از تمایز و دسته‌بندی وظایف، وجود قلمروهای مشترک، اندام‌های متشکل از ابزارهای تأثیرگذاری بر یکدیگر و نیز پاسخگویی پارلمان در برابر مردم (اصل نود) و هیأت دولت در برابر ملت و پارلمان (اصول ۸۸، ۸۹، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۳۷) که همه در قانون اساسی موردپذیرش قرار گرفته‌اند (ارسطا، ۱۳۹۴، ص ۸۱-۸۳).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث ارائه‌شده نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. مبانی تفکیک قوا مخصوصاً فسادزا بودن قدرت در اسلام پذیرفته نیست.
۲. هیچ‌کدام از انواع تفکیک قوای موجود در غرب در اسلام یافت نمی‌شود.
۳. نه‌تنها در قرآن و روایات بلکه در سیره حکومت نبوی و علوی اثری از تفکیک قوای حکومت به سه قوه خاص دیده نمی‌شود.
۴. در سیره ایشان تفکیک وظایف که باهدف کارآمدی بیشتر حکومت اسلامی است، دیده می‌شود.
۵. تفکیک قوا ارزش ذاتی نداشته، بلکه ارویکرد روشی دارد.
۶. در کلام اندیشمندان مسلمان در بسیاری از موارد تفکیک قوا تسامحا به معنای تفکیک وظایف در نظر گرفته شده است.
۷. ریشه اختلاف‌نظر متفکران اسلامی در این است که تفکیک قوا به‌عنوان یک روش، راهکاری مطلوب در جهت رسیدن به اهداف حکومت اسلامی می‌باشد یا اینکه می‌توان روش بهتری برای این امر یافت.

منابع

- آبادیان، حسین، ۱۳۷۴، *مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه*، تهران، نشر نی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۳۶۶، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ پنجم، تهران، علمی فرهنگی.
- اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۰، «عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی»، *حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۵۴.
- ارسطو، محمدجواد، ۱۳۹۴، *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.
- ارسطو، ۱۳۵۸، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، چاپ سوم، کتاب‌های جیبی، تهران.
- اسدیان، احمد، ۱۳۹۱، *تحولات تفکیک قوا*، تهران، مجد.
- اسکندری، محمدحسین و اسماعیل دارابکلائی، ۱۳۷۷، *درآمدی بر حقوق اساسی*، تهران، سمت.
- _____، ۱۳۷۸، *امام خمینی و حکومت اسلامی: نهادهای سیاسی و اصول مدنی، تفکیک قوا در اندیشه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- افلاطون، ۱۳۳۶، *دوره آثار*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
- جونز، وت، ۱۳۶۲، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین، ۱۳۷۳، *ولایت‌فقیه در حکومت اسلام*، مشهد، علامه طباطبایی.
- خواجه نظام‌الملک طوسی، ۱۳۳۴، *سیاست‌نامه*، تصحیح محمد قزوینی، تصحیح مجدد مرتضی مدرس چهاردهم، تهران، طهوری.
- روسو، ژان ژاک، ۱۳۶۶، *قرارداد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی*، ترجمه منوچهر کیا، چاپ سوم، تهران، گنجینه.
- زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۷۴، *رسایل مشروطیت* (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، تهران، کویر.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۴، *روزگاران*، تهران، علمی.
- زیباکلام، صادق، ۱۳۷۷، *سنت و مدرنیسم*، تهران، روزنه.
- _____، ۱۳۹۳، *مصاحبه با سایت ایبنا: زیباکلام و نجفی از اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری می‌گویند*.
- شیرازی، سید محمد، بی‌تا، *الفقه، الحکم فی الاسلام*، قم، دارالقرآن الکریم.
- طباطبایی، سید جواد، ۱۳۶۷، *درآمدی فلسفی بر اندیشه سیاسی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- _____، ۱۳۷۴، *ابن خلدون و علوم اجتماعی*، تهران، طرح نو.
- علوی، پرویز و نادعلی صادقیان، ۱۳۸۹، «ریشه‌های فکری اصل تفکیک قوا، اهمیت و دست‌بندی نظام‌های سیاسی بر پایه تفکیک قوا»، *حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره چهارم، ش ۲، تابستان.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۴، *فقه سیاسی* (مبانی حقوق عمومی در اسلام)، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۹۱، *فقه سیاسی* (حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- فلاح‌زاده، علی محمد، ۱۳۹۱، *تفکیک تقنین و اجرا تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه*، تهران، معاونت تدوین، تحقیق و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
- قادری، حاتم، ۱۳۸۲، *اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، سمت.
- قاضی شریعت پناه، ابوالفضل، ۱۳۷۵، *گفتارهایی در حقوق عمومی*، تهران، دادگستر.
- _____، ۱۳۸۹، *بایسته‌های حقوق اساسی*، چ سی و نهم، تهران، میزان.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
- قوامی، سیدمصصم الدین، ۱۳۸۱، *حکومت اسلامی*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، شماره ۲۳.

متنم قانون اساسی مشروطیت.

- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- منتسکیو، شارل لویی، ۱۳۶۲، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، چ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۶، *الدراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- موسوی خمینی، سید روح الله، بی تا، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
- موسوی، سید محسن، ۱۴۱۰ق، *دولة الرسول ص*، بیروت، مؤسسه الدار البیان العربی، الطبعة الاولى.
- موسی زاده، ابراهیم، ۱۳۹۵، *مبانی، کلیات و تحولات تاریخ حقوق عمومی*، تهران، میزان.
- نائینی، محمدحسین، ۱۳۸۲، *تنبییه الامه و تنزیه المله*، تصحیح و تحقیق جواد ورعی، قم، بوستان کتاب.
- هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۸، *مفهوم دولت در ارتباط با صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری*، مجموعه مقالات همایش دیوان عدالت اداری، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- هلد، دیوید، ۱۳۸۴، *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، چ سوم، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- هبوود، اندرو، ۱۳۸۷، *کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی*، ترجمه اردشیر امیرارجمند و سید باسم موالی زاده، تهران، امیرکبیر.

